

خاستگاه و جایگاه ترجمه‌های محمدتقی غیائی از سه «تفسیر» فرانسوی

سارا طباطبایی*

چکیده

دکتر محمدتقی غیائی کار ترجمه را با چند اثر نقد ادبی از جمله تفسیری بر سرسخ و سیاه ستندال، تفسیری بر بیگانه کامو و تفسیری بر غثیان سارتر آغاز کردند. بنابر ادعای ایشان این ترجمه‌ها منابع مفیدی در اختیار اهل ادب و منتقدان زمان خود قرار دادند تا با نقد نو و چگونگی تفسیر و تحلیل یک اثر ادبی آنطور که باید و شاید آشنا شوند. برای بررسی صحت این ادعا و تأثیر سه اثر نامبرده بر روند شکل‌گیری نقد مدرن داستان در کشور، ابتدا نگاهی به تاریخچه نقد ادبی ایران می‌اندازیم تا بتوانیم وضعیت نقد آن زمان و دستاوردها و کمبودهایش را بهتر بشناسیم. سپس به معرفی خود آثار پرداخته و چارچوبه، اهداف و مخاطبان آنها را بررسی خواهیم کرد تا ببینیم انتخاب دکتر غیائی تا چه حد نوآورانه و پاسخگوی مقتضیات زمانه او بوده است. در آخر نیز رویکرد انتخابی - تألیفی مترجم در ترجمه تفسیری بر بیگانه کامو مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

کلیدواژه‌ها: تاریخچه نقد ادبی ایران، تفسیر اثر، مجموعه پروفیل، ترجمه انتخابی - تألیفی.

۱. مقدمه

دکتر محمدتقی غیائی با سابقه طولانی نیم‌قرن پژوهش، ترجمه و تألیف بیش از هشتاد جلد کتاب و همچنین تعلیم و تربیت نسل جدیدی از استادان و مترجمان، یکی از

*استادیار زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه شهید بهشتی s_tabatabaei@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۵

پیشکسوتان به نام رشته زبان و ادبیات فرانسه در ایران به شمار می‌آیند و نقد و بررسی آثار ایشان به نوعی معادل با نقد و بررسی «تاریخچه» روش تدریس و ترجمه، و نحوه پژوهش در این رشته محسوب می‌شود. بدیهی است که شناخت بهتر گذشته رشته زبان و ادبیات فرانسه در ایران می‌تواند مشکل‌گشای معضلات امروز و راهگشای پیشرفت و ارتقاء سطح کیفی آموزش و پژوهش‌های آتی در این رشته باشد.

دکتر غیائی در سال ۱۳۴۰ با بورس وزارت فرهنگ ایران برای ادامه تحصیل در مقطع دکترا راهی کشور فرانسه می‌شوند و پس از اخذ مدرک از دانشگاه سوربن به وطن بازگشته، به استخدام دانشگاه تهران در می‌آیند و کار تدریس را آغاز می‌کنند. البته همچون هر عضو هیأت علمی علاقه‌مند به کار و رشته تحصیلی خود، دامنه فعالیت‌های ایشان تنها به تدریس محدود نبوده و در کنار تدریس به پژوهش در زمینه ادبیات فرانسه ادامه داده و از همان ابتدا دست به کار تولید مقاله، ترجمه و سپس تألیف کتاب هم شده‌اند.

دکتر غیائی کار ترجمه را با چند اثر نقد ادبی آغاز می‌کنند: ابتدا *نقد تفسیری رولان بارت* را در سال ۱۳۵۲ ترجمه می‌کنند و سپس در سال ۱۳۵۵ سه ترجمه دیگر از ایشان با عنوان‌های *تفسیری بر سرخ و سیاه ستندال*، *تفسیری بر بیگانه کامو* و *تفسیری بر غنایان سارتر* نزد انتشارات امیرکبیر منتشر می‌شود. مترجم خود در مصاحبه‌ای با روزنامه شرق در مورد اینکه چگونه چطور شد کار ترجمه را از سمت نقد ادبی آغاز کردند می‌گویند: «وقتی آدم ایران، دیدم خانلری در مجله سخن نوشته است: جا دارد کسانی که خارج بوده‌اند و زبان می‌دانند، آثاری را که خوانده‌اند و فکر می‌کنند می‌تواند برای مردم مفید باشد ترجمه کنند. آن سال‌ها بحث «نقد نو» مطرح و فراگیر بود. من هم کتاب *نقد تفسیری رولان بارت* را ترجمه کردم. سه کتاب دیگر هم در انتشارات امیرکبیر درآوردیم: *تفسیری بر سرخ و سیاه ستندال*، *تفسیری بر بیگانه کامو* نوشته ری پیرلویی و *تفسیری بر غنایان سارتر*. بنابراین از نقد ادبی آغاز کردم. فکر می‌کردم جامعه ما آن زمان به خواندن نقدها و تفسیر آثار ادبی نیاز دارد.» (بهره‌مند، ۱۳۹۵)

بنابر ادعای دکتر غیائی این ترجمه‌ها با در نظر گرفتن وضعیت موجود ایران و نیاز جامعه، منابع مفیدی در اختیار اهل ادب و منتقدان قرار می‌دادند تا با نقد نو بهتر آشنا شوند و مثال‌هایی از این نوع نقد در اختیارشان می‌گذاشتند. در مورد کتاب *نقد تفسیری رولان بارت* بی‌شک این چنین است، چرا که تا آن زمان هرگز کتابی از این چهره برجسته نقد ادبی ترجمه نشده بود و آرا و نظریات بارت برای اولین بار توسط دکتر

غیائی به جامعه ادب‌دوست ایرانی معرفی شدند. اما هدف این مقاله بررسی سه اثر دیگر است^۱ و این که آیا این سه اثر را می‌توان نمونه‌هایی از نقد نو آثار بزرگ نویسندگانی همچون ستندال، کامو و سارتر دانست تا به منزله الگویی از نقد و تفسیر متون ادبی، وضعیت آن زمان نقد را در کشور که دکتر غیائی چنین بی‌مقدار توصیف می‌کند، بهبود بخشد:

«دیدم که در برخی مجلات دعوا راه می‌انداختند و چند نفر به جان هم می‌افتادند و به هم بد و بیراه می‌گفتند این شده بود نقد! اولین چیزی که به نظر آمد این بود که نقد نیست. یک سری متن انتخاب کردم: تفسیری بر سرخ و سیاه ستندال و بر بیگانه کامو و بر غنیان ژان پل سارتر. هم نویسندگان خوبی بودند و هم نقد شده بودند.» (احدیان، ۱۳۹۵)

برای پاسخ به سؤال بالا در نظر داریم ابتدا نگاهی اجمالی به تاریخچه نقد ادبی در ایران بیندازیم تا بتوانیم هر چه بهتر وضعیت نقد را در ایران آن سال‌ها مجسم کنیم و بدانیم پیش از ترجمه این سه اثر و به خصوص همزمان با نشر آنها به واقع چگونه رویکردی نسبت به نقد ادبی نزد منتقدان و روشنفکران ایرانی رواج داشته است. سپس به معرفی و بررسی این سه اثر از مجموعه پروفیل انتشارات Hatier می‌پردازیم تا با چارچوب و اهداف این مجموعه کتاب‌ها و مخاطبان این انتشارات بیشتر آشنا شویم و ببینیم آیا انتخاب این آثار و نشر ترجمه آنها نزد انتشارات امیرکبیر، با توجه به مقتضیات زمانه و هدفی که دکتر غیائی در نظر داشتند، انتخابی به جا بوده است یا خیر. به همین منظور در ادامه بحث نگاهی نیز خواهیم داشت به دیگر نقدهای صورت گرفته روی آثار این نویسندگان که می‌توانستند در آن زمان جزو انتخاب‌های دکتر غیائی باشند تا در مقام مقایسه، میزان تأثیر این انتخاب را بر روند پیشرفت نقد ادبی در ایران و شکل‌گیری رویکردی مناسب و درخور اعتنا آن‌طور که خود دکتر غیائی آرزو داشتند بررسی کنیم. در آخر و پس از بررسی خاستگاه و جایگاه این سه اثر، به نقش دکتر غیائی به عنوان مترجم می‌رسیم و با رویارو کردن تفسیری بر بیگانه کامو با متن اصلی کتاب، رویکرد مترجم و پیامد اتخاذ چنین رویکردی را در ترجمه این اثر مطالعه خواهیم کرد.

۲. نظری اجمالی بر تاریخچه نقد ادبی در ایران

ایرج پارسى نژاد در تحقیق ارزنده خود با عنوان *روشنگران ایرانی و نقد ادبی*، پیرامون پیشینه نقد ادبی در ایران می‌نویسد: «حقیقت این است که از آثار ادبی ایران پیش از اسلام هیچ اثر مستقلی که در باره نقد ادبیات باشد در دست نیست» (۱۳۸۰: ۳۷)، هر

چند در مطالعه همین آثار «به نمونه‌هایی بر می‌خوریم که حاوی نکته‌گیری‌هایی است توأم با شوخی و ظرافت که در مجلس شاهان و حاکمان و شاعران نقل می‌شده و از آن به عنوان نوعی "نقد ذوقی" یاد کرده‌اند» (همان: ۴۵) و البته در بعضی کتاب‌های عروض و بدیع و قافیه نیز نویسندگان «در باب نقد شعر به طور ضمنی بحث‌هایی کلی کرده‌اند یا فصلی را به نقد شعر اختصاص داده‌اند که از نظر مطالعه معیارهای فنی نقد شعر در ادب گذشته فارسی در خور توجه است و تنها این آثار، که از آنها به "نقد فنی" تعبیر شده، در بررسی پیشینه تاریخی نقد ادبی در ایران یادکردنی هستند». (همان) اما به نظر پارسی‌نژاد نقد ادبی در ایران، به مفهوم نوین آن که داوری علمی و مستدل درباره ارزش آثار ادبی باشد، نخستین بار در مقاله کرتیکا (۱۸۶۶ میلادی/ ۱۲۴۵ شمسی) نوشته میرزافتح علی آخوندزاده ارائه شد.

«آخوندزاده مبحث نقد ادبی را از محدوده بسته گفتگو درباره صنایع بدیعی و لفظی و معنوی کلام خارج کرد و به نقد و سنجش و داوری در ارزش موضوع و شیوه بیان کشاند و بر طرح مضامین فکری و اجتماعی و اخلاقی در آثار ادبی تاکید کرد. به این ترتیب او معیارهای عینی نقد را جانشین ملاک‌های مبهم و کلی ذهنی کرد. نقد پر تحرک و زنده رئالیستی را به جای بحث موشکافانه و ملانقطی نشاناند و برای نخستین بار داوری درباره ارزش اجتماعی آثار ادبی را در نقد مطرح کرد» (همان: ۴۹).

بدین ترتیب آخوندزاده اولین کسی است که در مقابل نقدهای ذوقی و فنی که تا آن زمان تنها روش‌های نقد ادبی محسوب می‌شدند، روش نوینی را معرفی می‌کند که نزد اروپاییان متداول و علمی و مستند است و ملاک‌ها و معیارهایی دارد و او آن روش را کرتیکا می‌نامد، معادل واژه فرانسوی کرتیک.

«این قاعده در یورپا متداول است و فوائد عظیمه در ضمن آن مندرج. مثلاً وقتی که شخصی کتابی تصنیف می‌کند، شخص دیگر در مطالب تصنیفش ایرادت می‌نویسد، به شرطی که حرف دل‌آزار و خلاف ادب نسبت به مصنف در میان نباشد و هر چه گفته آید به طریق ظرافت گفته شود. این عمل را کرتیکا، به اصطلاح فرانسوی کرتیک، می‌نامند» (نقل قول از پارسی‌نژاد، همان: ۳۶).

بنابراین ترویج رویکردی در نقد ادبی که بر طریق ظرافت باشد و از بد و بیراهه‌گویی به دور، از زمان آخوندزاده آغاز شده و حرف تازه‌ای نیست. حال اگر منتقدان عصر دکتر غیائی پس از گذشت چندین دهه هنوز به چنین رویکردی خو نکرده و بی‌اعتنا

بوده‌اند بحث دیگری است که باید علل آن را در مطالعه‌ای جامعه‌شناختی تعیین و تبیین کرد.

آخوندزاده اگرچه جز در اندک مواردی از آثار و نویسندگان اروپایی که منابع دانشی او بوده‌اند نامی نمی‌برد، ولی بدون شک اولین بارقه‌های نقدی نوین در ایران با الهام از آموزه‌های اندیشمندان فرانسوی درمی‌گیرد. پس از آخوندزاده روشنفکران دیگری راه او را ادامه می‌دهند و از جمله مهمترین آنها میرزا آقاخان کرمانی، میرزا ملکم خان، زین العابدین مراغه‌ای، طالبوف تبریزی و احمد کسروی هستند که با الهام از جریان‌های فکری بزرگ تمدن‌های زمان خود همچون عثمانی‌ها و روسی‌ها و اروپاییان هر یک به نوعی در ترویج و تثبیت نقد نوین ادبی در ایران نقش ایفا کرده‌اند. این روند همچنان ادامه پیدا می‌کند تا نوبت به صادق هدایت می‌رسد و دوباره نقطه عطفی در روند پیشرفت نقد ادبی ایران رقم می‌خورد.

به نظر پارسی‌نژاد «صادق هدایت با زندگی و مرگ خود در جامعه روشنفکری ایران به صورت یک نهاد (institution) ادبی و فرهنگی درآمده‌است [چراکه] بینش و ذوق و سلیقه فکری و ادبی او در ذهن جوانان تجددخواه ایرانی تاثیر عمیق گذاشته است». (همان: ۲۷۸) هدایت نه تنها بنیانگذار داستان‌نویسی مدرن ایرانی به حساب می‌آید بلکه پژوهشگر، مترجم و منتقد ادبی نیز بوده است. او آثاری از نویسندگان بلندآوازه خارجی از جمله چخوف، کافکا و سارتر را به فارسی ترجمه می‌کند و حتی نوعی نقیضه (parodie) که گونه‌ای انتقاد ادبی طنزآمیز است به نام "قضیه" در ادبیات ایران ابتکار می‌کند، و از همه مهمتر این‌که سرانجام نهال نقد ادبی ایران را با دو اثر خود یعنی *شیوه‌های نوین در تحقیق ادبی* (۱۳۱۷/۱۹۳۸) و به خصوص *پیام کافکا* (۱۳۲۷/۱۹۴۸) به بار می‌نشانند. پس شناخت دقیق‌تر این اثر آخر می‌تواند رهنمونی برای رصد کردن وضعیت پیشرفت نقد ادبی نوین در ایران باشد.

پیام کافکا نقدی است که هدایت در قالب مقدمه‌ای بلند بر ترجمه حسن قائمیان از رمان گروه محکومین فرانتس کافکا ارائه می‌دهد. هرچند هدایت پیش از آن هم در *مقدمه‌ای بر ترانه‌های نیام* (۱۹۳۴/۱۳۱۳) که جزو اولین کارهای او بوده، با همه ضعف‌هایی که در کاربرد روش تحقیق علمی و انتقادی در آن به چشم می‌خورد، همچنان از نظر تحلیل افکار فلسفی شاعر یک ناقد پیشرو به حساب می‌آید، اما *پیام کافکا* او بی شک اولین نقد تحلیلی و تفسیری علمی به معنای واقعی آن در تاریخ ادبیات ایران است. به قول پارسی‌نژاد:

«پیام کافکا نقد تحلیل هوشمندانه‌ای است که می‌توان از آن به‌عنوان یکی از نمونه‌های نخستین نقد ادبی مدرن در زبان فارسی، به شیوه متعارف در غرب، یاد کرد» (همان: ۳۲۰).

و البته هدایت به مدت چهار سال (۱۳۰۵-۱۳۰۹) در فرانسه زندگی و تحصیل کرده و به‌خوبی با این شیوه نقد تحلیلی آشنا بوده است. او در آغاز تحلیل خود مهمترین ویژگی یک نویسنده ممتاز را در سبک او و ارزش آثارش را در معنی جدیدی که برای زندگی می‌آورند باز می‌شناسد؛ که این خود معنای جدیدی است برای نقد ادبی در ایران آن زمان:

«نویسندگان کمیابی هستند که برای نخستین بار سبک و فکر و موضوع تازه‌ای را به میان می‌کشند، به خصوص معنی جدیدی برای زندگی می‌آورند که پیش از آن وجود نداشته است. کافکا یکی از هنرمندترین نویسندگان این دسته به شمار می‌آید.» (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۱)

هدایت در تحلیل خود دو معیار اصالت (originalité) و ابداع (innovation) را محک ارزش اثر هنری قلمداد می‌کند و بن‌مایه این اصالت و ابداع در آثار کافکا را در عمق جهان‌بینی و افکار فلسفی او نهفته می‌داند و برای کشف آن و نیز بررسی علل تکوین چنین افکاری در ذهن نویسنده از "راز جسم" او گرفته تا "تحلیل روحش" و از نفوذ مذهب گرفته تا تأثیر زمان و زمینی که کافکا در آن می‌زیسته، همه را به دقت مورد مطالعه قرار می‌دهد تا سرانجام از رمز و راز شخصیت‌ها و فضای منحصر به فرد آثار او پرده بردارد. پس با وجود چنین نمونه‌ای از نقد در تاریخ نقد ادبی ایران انتظار می‌رود نمونه‌های بعدی از این نیز فراتر رفته و تخصصی‌تر گردند.

گذشته از همه این‌ها باید اضافه کرد که هدایت در تشویق و تربیت همه آنان که در هنر و ادبیات معاصر ما خود شخصیتی برجسته شدند همچون مجتبی مینوی، مسعود فرزانه، بزرگ علوی، صادق چوبک و پرویز ناتل خانلری بسیار کوشید و گویی نسل جدیدی از هنرمندان را در دامان ذوق هنری و ادبی خود پروراند. از این میان ناتل خانلری همانی است که بعدها در مقام سردبیری ماهنامه سخن که وظیفه‌اش خبر دادن از جدیدترین انواع ادبی در جهان بود، جوانان تحصیلکرده خارج از کشور را که زبان می‌دانستند تشویق کرد تا دست به کار ترجمه آثار مدرن در زمینه ادبیات و نقد شوند و دکتر محمدتقی غیائی نیز جزو کسانی بود که به این دعوت خانلری لبیک گفته و با ترجمه کتاب نقد تفسیری بارت متفکر فرانسوی پا به عرصه پیشبرد نقد نوین ادبی در ایران گذاشت. و بعد از آن با مواجهه با این واقعیت که «دیدم نقد نیست» تصمیم به برگردان سه اثر مورد بررسی ما در این جستار گرفت. حق با دکتر غیائی است، در آن

زمان اگرچه پیرامون نقد شعر مقالات و کتاب‌های متعددی در نشریات مختلف به چاپ می‌رسید، اما ظاهراً در نقد داستان و رمان به جز چند مورد در نزدیک به دو دهه، خبری در دست نیست. با بررسی کتابنامه‌ها و سال‌شمار انتشار کتاب‌های پژوهشی ادبیات داستانی (ترجمه و تالیف) به گردآوری حسین حداد تنها می‌توان به همین چند مورد اشاره کرد:

- ۱۳۳۷: بررسی آثار صادق هدایت از نظر روانشناسی؛ سروش آبادی.
- ۱۳۴۲: تصویر داستان خسرو و شیرین؛ حسین طاهرزاده بهزاد.
- ۱۳۴۳: «مدیر مدرسه» و «نون و القلم» و «جلال آل احمد؛ شمیم بهار.
- ۱۳۴۸: دیدگاه‌های نقد ادبی؛ ولبور اسکات - فریبرز سعادت.
- ۱۳۴۹: تفسیر مثنوی مولوی (داستان قلعه ذات الصور یا دژ هوش‌ریا)؛ جلال الدین همایی.
- ۱۳۵۰: این است بوف کور؛ محمدیوسف قطبی.
- ۱۳۵۱: تولستوی و «جنگ و صلح»؛ توماس مان - ابوتراب سهراب.
- ۱۳۵۱: بررسی آثار هنری میلر؛ جورج ویکس - بهاء‌الدین خرمشاهی.
- ۱۳۵۱: بررسی آثار آلبر کامو؛ ژرمان بره آ - جلیل روشندل.
- ۱۳۵۲: نقد تفسیری؛ رولان بارت - محمدتقی غیائی.
- ۱۳۵۲: بررسی آثار و اندیشه‌های برتولت برشت؛ گری دونالد - محمدتقی فرامرزی.
- ۱۳۵۲: نقد و تفسیر ۲۰ مقاله؛ رولان بارت - محمدتقی غیائی.
- ۱۳۵۲: نقد آثار غلامحسین ساعدی؛ عبدالعلی دستغیب.
- ۱۳۵۳: نقد و بررسی رمانهای ژان پل سارتر؛ مردوک آیرسین - عباسپور تمیجانی.
- ۱۳۵۳: نقد آثار صادق چوبک؛ عبدالعلی دستغیب.
- ۱۳۵۳: نگاهی به نقد داستان رستم و سهراب؛ بنیاد شاهنامه.
- ۱۳۵۳: بازخوانی داستایوسکی، بر اساس نقد جنایت و مکافات؛ یوری فدروویچ کارپاکین - ناصر موذن.
- ۱۳۵۴: نقد ادبی: جستجو در اصول و روشها و مباحث نقادانی یا بررسی در تاریخ نقد و نقادان؛ عبدالحسین زرین کوب.
- ۱۳۵۴: صادق هدایت و روانکاوی آثارش؛ سلمان (محمد) - ابراهیم شریعتمداری.
- ۱۳۵۵: تفسیری بر «غثیان» سارتر؛ ژنویو اید - محمدتقی غیائی.
- ۱۳۵۵: تفسیر «بیگانه» کامو؛ پیرلوتی ری - محمدتقی غیائی.

۱۳۵۵: تفسیری بر «سرخ و سیاه» ستندال؛ کریستین کلن - محمدتقی غیائی.
 ۱۳۵۵: بررسی تطبیقی قهرمانان پوچی در آثار آلبر کامو، ژال پیل سارتر و سال بلوا؛
 علی‌اکبر عقیلی آشتیانی.

همان‌طور که در بالا می‌بینیم دکتر غیائی جزو اولین کسانی است که به ترجمه یک کتاب نظری مهم در باب نقد ادبی از یکی از مطرح‌ترین چهره‌های نقد ادبی دنیا همت گمارده است و این جای ستایش و قدردانی دارد. و البته انتظار می‌رود که سه اثر نقد تفسیری که از پی آن ترجمه شده‌اند نیز به عنوان الگوی عملی نظریات پیشرو نقد ادبی از طرف ایشان ارزانی جامعه روشنفکران و منتقدان ایرانی شده باشد تا خلأ موجود را از بین برده و سطح کیفی نقد داستان را ارتقاء بخشند. از این جاست که قصد داریم در پاره‌ی پیش رو چارچوبه و کیفیت تحلیلی این آثار و مخاطبان آنها را از نزدیک مورد بررسی قرار دهیم و برای این کار لازم است ابتدا با انتشارات Hatier و مجموعه Profil d'une œuvre از این انتشارات بیشتر آشنا شویم.

۳. انتشارات Hatier و مجموعه Profil d'une œuvre

مرکز نشر هاتیه Hatier در سال ۱۸۸۰ توسط الکساندر آتیه Alexandre Hatier پایه‌گذاری شد و کار خود را با چاپ کتاب‌های گران‌قیمت آغاز کرد. ولی تنها از سال ۱۸۸۶ و با چاپ اولین کتاب‌های درسی خود برای دوره ابتدایی بود که به شهرت رسید. پس از مرگ الکساندر در سال ۱۹۲۷ مدیریت این مرکز دست به دست در خانواده او می‌چرخد و بعد از جنگ جهانی دوم و همگام با روند اصلاحات کلی در کشور فرانسه، دامنه حضور و فعالیت این انتشارات در کلیه سرفصل‌های آموزشی مقاطع مختلف تحصیلی در مدارس گسترش می‌یابد تا در عین احترام به ارزش‌های گذشته و با دقت و وسواس فراوان دست به کار ابداع روش‌های نوین در زمینه آموزش و روش تدریس شود. نتیجه کار تولید کتاب‌هایی با جلوه‌های گرافیکی مناسب کودکان و نوجوانان و محتوایی نوآورانه خواهد بود که جایگاه این انتشارات را در حیطه تخصصی کتاب‌های درسی manuels et livres scolaires و کمک‌درسی soutien scolaire برای همیشه ثبت و تثبیت می‌کند. از سال ۱۹۷۰ نیز این مرکز فعالیت خود را در عرصه تولید کتاب‌های کمک‌آموزشی فوق‌برنامه parascolaire آغاز می‌کند و از جمله موفق‌ترین این کتاب‌ها مجموعه پروفیل Profil است که در هر مجلد قطع جیبی خود به معرفی و بررسی یک اثر ادبی، موضوع فرهنگی و یا یک مسئله روز می‌پردازد.

بدین ترتیب مجموعه کتاب‌های *Profil d'une œuvre* مختص دانش‌آموزان مقاطع راهنمایی و دبیرستان است که به معرفی و بررسی بیش از صد عنوان اثر مطرح ادبیات کلاسیک و معاصر توسط متخصصین امر می‌پردازد. هر یک از این کتاب‌ها، همان‌طور که از عنوان این مجموعه پیداست، به مثابه پرونده یک اثر ادبی با پیروی از یک نظام و چارچوب مشخص و کلی ابتدا چکیده‌ای از داستان مورد بررسی را به دست می‌دهد، سپس نشانه‌ها و نقاط عطفی را که به دریافت اثر کمک می‌کنند در اختیار خواننده قرار داده تا سرانجام به مطالعه ویژگی‌های منحصر به فرد آن بپردازد.

ناگفته نماند که این مجموعه کتاب‌ها از دیرباز تا امروز در میان دانشجویان زبان و ادبیات فرانسه ایران از اهمیت و محبوبیت بسیاری برخوردار بوده‌اند، چراکه دانشجویان می‌توانند به واسطه آنها بی‌نیاز از خواندن کلیت یک اثر ادبی که کاری است دشوار، در جریان داستان و شخصیت‌های اصلی آن قرار گیرند و مهمتر آن‌که می‌توانند اثر را در بافت تاریخی و اجتماعی‌اش دریافت و ادراک نموده و در نهایت مسائل کلیدی مطرح شده در آن را به راحتی فراگیرند. به علاوه، از آنجا که زبان و سبک نوشتاری کتاب‌های پروفیل در خور فهم دانش‌آموزان در نظر گرفته شده است، خواندن و فهم آنها برای دانشجویان ایرانی نیز که هنوز تسلط کافی به زبان فرانسه ندارند، میسر و آسان است.

۴. جایگاه آثار انتخابی دکتر غیائی

نکته این‌جاست که اگرچه این کتاب‌ها شیوه‌ای علمی و مستند در بررسی آثار دارند اما به یقین از کیفیت تحلیلی چندانی برخوردار نیستند و نمی‌توان به عنوان تفسیر حرفه‌ای و یا تحلیل روش‌مند از یک اثر ادبی در آنها نگریست، تنها با استناد به همین دلیل مبرهن که مخاطبان این مجموعه دانش‌آموزان رده سنی ۱۲ تا ۱۸ سال هستند و قرار است به کمک این کتاب‌ها صرفاً شناخت بهتری از یک اثر ادبی پیدا کنند.

پس ترجمه سرخ و سیاه ستندال، بیگانه کامو و *غثیان* سارتر از مجموعه پروفیل و نشر آنها زیر نام «تفسیر» حرفه‌ای سه اثر ممتاز ادبیات فرانسه آن هم نزد انتشارات امیرکبیر که مخاطبانش قشر فرهیخته و روشنفکر و جوانان تجددخواه ایرانی هستند، از طرف شخصیتی علمی و فرهنگی همچون دکتر محمدتقی غیائی جای انتقاد جدی دارد. از قرار معلوم ایشان خود بر این مهم واقف بوده‌اند، چراکه در شناسنامه نسخه‌های ترجمه شده بر خلاف انتظار هیچ نشانی از انتشارات این آثار به چشم نمی‌آید و تنها به درج نام نویسندگان آنها اکتفا شده است. ای کاش دکتر غیائی نیز این ترجمه‌های خود را نزد

کانون پرورش فکری یا انتشاراتی آموزشی و دانشگاهی به چاپ می‌رسانیدند تا مخاطبان اصلی‌شان نوجوانان و علاقه‌مندان نوپای ادبیات باشند. اقدامی بسیار مقتضی و بنیادین که می‌توانست بستر ساز پیشرفت‌های چشمگیری در زمینه خوانش ادبی توسط آینده‌سازان کشورمان باشد.

درست است که وضعیت نقد داستان و رمان ایران در زمان ترجمه و نشر این سه اثر چندان مطلوب نبوده است، لیکن صرف در نظر گرفتن تلاش روشنگران پیشین و به خصوص نخستین نمونه نقد مدرن داستان در تاریخ ادبیات ایران توسط صادق هدایت با آن کیفیت تحلیلی هوشمندانه‌اش، باعث می‌شود در مقام مقایسه انتخاب این سه اثر را به نوعی عقب‌گرد و یا دست‌کم در جا زدن تلقی کنیم. دکتر غیائی که پیش از این کتاب وزین نقد تفسیری بارت را ترجمه کرده بودند، به یقین می‌توانستند نمونه‌ای از این دست تفسیر تحلیلی در همین طراز و با کیفیت مشابه را ترجمه کنند و به عنوان سرمشقی قابل استناد علمی در اختیار جامعه رو به رشد ایرانی قرار دهند. به یقین نقدهای بسیاری روی آثار این سه چهره برجسته ادبیات فرانسه صورت گرفته که هم از لحاظ معرفی نظریه‌های نقد نو و هم از لحاظ به کارگیری آنها مثال زدنی هستند، و هر چند دامنه تحقیق در دنیای مجازی پیرامون کتاب‌های منتشر شده تا قبل از دهه ۸۰ میلادی محدود است، با این حال می‌توان دست‌کم به این چند مورد اشاره کرد:

1. FITCH, Brian T (1968) : *Narrateur et narration dans « L'Étranger » d'Albert Camus : analyse d'un fait littéraire*, Paris : Lettres modernes

- *راوی و روایت در بیگانه آلبر کامو، تحلیل یک واقعه ادبی*

2. MATTHEWS, J.H (1961) : « *L'Étranger* » à l'étranger : *Camus devant la critique anglo-saxon*, Paris : Lettres modernes

- *بیگانه در خارج از کشور، کامو در برابر نقد آنگلوساکسون*

3. HELBO, André (1978) : *L'enjeu du discours, lecture de Sartre*. Bruxelles : Complexe

- *چالش گفتار : خوانش سارتر*

4. SICARD, Michel (1976) : *La critique littéraire de Jean-Paul Sartre. Objet et thèmes*, Paris : Minard

- *نقد ادبی ژان پل سارتر. موضوع و مضامین*

5. PRINCE, Gerald J. (1968): *Métaphysique et technique dans l'œuvre romanesque de Sartre*, Genève : Droz

- متافیزیک و تکنیک در رمان‌های سارتر

6. PRÉVOT, Jean (1951): *La création chez Stendhal, essai sur le métier d'écrire et de la psychologie de l'écrivain, Préface de Henri Martineau*, Paris : Gallimard

- آفرینش نزد ستندال، جستاری بر حرفه نویسندگی و روانشناسی نویسنده

7. MOUILLAUD, Geneviève (1973): *Le Rouge et le Noir, le roman du possible*, Paris : Larousse

- سرخ و سیاه، رمان امکان

برخی از این کتاب‌ها و بسیاری مقالات دیگر در فهرست منابع سه اثر ترجمه شده دیده می‌شوند، پس دکتر غیائی می‌توانستند به راحتی از میان آنها یکی را انتخاب و ترجمه کنند.

اما علی‌رغم انتقادی که رفت می‌بایست با رعایت جانب انصاف احتمال دیگری را نیز در نظر گرفت و آن تأثیر منش استادی و روحیه درس‌آموزی دکتر غیائی در این انتخاب است. سبک و سیاق این مجموعه کتاب‌ها، نحوه دست‌بندی مطالب و چیدمانشان در روند بررسی یک اثر ادبی با مذاق هر استادی سازگار و با اهداف آموزشی کاملاً مطابق و هماهنگ هستند. چراکه همان‌طور که پیشتر هم اشاره کردیم Hatier انتشاراتی تخصصی در زمینه کتاب‌های درسی و کمک‌آموزشی است و مجموعه پروفیل به عنوان یکی از موفق‌ترین تولیدات این انتشارات حاصل سال‌ها تجربه و تحقیق پربار در زمینه آموزش است. به‌کارگیری این کتاب‌ها و آزمودن نتیجه‌ای که به دست می‌دهند بی‌شک می‌تواند هر استادی را شفیته آن‌ها کند و گویا دکتر غیائی نیز از این امر مستثنی نبوده‌اند.

درضمن درست است که از بابت نوآوری و پیشبرد وضعیت نقد در کشور نمی‌توان بر انتخاب دکتر غیائی صحه گذاشت و هر چند این آثار فراخور سواد قشر ادیب و متخصص زمان خود نبوده‌اند، لیکن چنانچه قصد دکتر غیائی صرفاً انتخاب نقدهایی در خور فهم عامه مردم به منظور همگانی کردن و ترویج دانش نقد در جامعه بوده باشد، باید اذعان داشت که انتخاب ایشان به‌جا و متناسب چنین نیت و اقدامی بوده است. البته انتقاد نسبت به عدم ذکر نام و نشانی انتشارات Hatier در شناسنامه ترجمه‌ها که شاید

می‌توانست رهنمون خوانندگان آنها باشد همچنان به قوت خود باقی است؛ و پسندیده‌تر آن که مترجم در پیش‌گفتاری خصلت این آثار و هدف و نیت خود را از ترجمه آنها با خوانندگان در میان می‌گذاشتند تا امروز جایی برای حدس و گمانه‌زنی در این مورد وجود نمی‌داشت و کار نقد و بررسی آنها وثیق و مستند می‌نمود.

۵. رویکرد ترجمه انتخابی - تألیفی

بحث درباره انتخاب این سه اثر به پایان رسید، کلیدواژه انتخاب اما همچنان در این پاره حضور پررنگی خواهد داشت و قرار است این بار بر رویکرد دکتر غیائی به عنوان مترجم سایه افکند. به خوبی می‌دانیم که ترجمه آثار نقد ادبی متفاوت از ترجمه خود آثار ادبی است. در ترجمه آثار ادبی مهم‌ترین اصل رعایت سبک نوشتاری نویسنده است در حالی که در ترجمه آثار نقد و نظریه‌پردازی مهم‌تر رعایت ساختار و نظام کلی و پیروی از منطقی است که نویسنده برای بررسی یک اثر و یا پرداخت یک نظریه اتخاذ کرده است.

همانطور که گفتیم مجموعه پروفیل از یک چارچوب و نظام کلی که مناسب دانش‌آموزان است پیروی می‌کند و هر فصل این مجموعه کتاب‌ها از بخش‌های کوچک و مختصر مفیدی تشکیل می‌شود که نکته به نکته مسائل مربوط به موضوع سرفصل را دسته‌بندی و مطالعه می‌کنند. تنها با یک نگاه به فهرست مندرجات متن اصلی و مقایسه آن با فهرست ترجمه دکتر غیائی می‌توان پی برد که در مورد تفسیری بر بیگانه کامو^۲، ایشان از رعایت این چارچوب و دسته‌بندی مطالب با جزئیات کامل سر باز زده و با انتخاب از میان سرفصل‌ها و بخش‌های مختلف آن چیدمان متفاوتی را اختیار کرده‌اند. به منظور راحتی مقایسه این دو فهرست را در پایین مقابل هم قرار داده‌ایم.

- **1. Camus et son temps**
 - De la naissance aux débuts littéraires (1913-1937)
 - Les premiers succès et la guerre (1938-1945)
 - Gloire et polémique (1946-1954)
 - Le couronnement et les déchirements (1955-1960)
- **2. Résumé**
- **3. De la genèse de L'Étranger à sa publication**
 - Au carrefour de *Caligula* et de *L'Étranger*
 - Au fil des *Carnets*
 - Quelques repères dans l'actualité
 - Éclairages biographiques
 - Publication et accueil
- **4. Sources et parentés**
 - Quelques influences possibles
 - Kafka
 - La Nausée, de Jean-Paul Sartre
- **5. Forme de l'œuvre**
 - Le cadre
 - La durée de l'action
 - *L'Étranger* est-il un roman ?
 - L'hypothèse d'un journal
 - L'hypothèse d'un récit rétrospectif
- **6. Le personnage principal : Meursault**
 - Meursault et Camus
 - Une conscience qui obscurcit le sens des choses
 - Un personnage de « Nouveau Roman »
 - Un Camus « raté » ?
 - La sagesse d'un Méditerranéen
 - Étranger
 - Étranger ou étrange ?
 - Le révolté
 - « Martyre de la vérité »
 - Le coupable
 - Un comportement infantin
- **7. Les personnages secondaires**
 - Les amis de Meursault
 - Marie
 - Figures de rencontre
 - Les Arabes
 - Les représentants de la société
- **8. Les principaux thèmes**
 - Douleur-mère
 - Été-mère
 - Soleil
- **9. Le sens de L'Étranger**
 - L'illustration d'une philosophie
 - Un monde absurde
 - L'ambiguïté du message
 - La justice en question
 - Une fable politique ?
- **10. L'art de Camus**
 - La simplicité du style
 - Un langage populaire
 - Le rythme et le style de la narration
 - Camus, précurseur du « Nouveau Roman » ?
 - L'humour
 - Poésie de *L'Étranger*

فهرست مندرجات

در آمد

■ ۱. کامو و بیگانه

- کامو در عصر خود
- تکوین « بیگانه »
- تشابهات
- « بیگانه » در میان آثار کامو

■ ۲. خلاصه داستان

- قسمت اول - فصل اول
- فصل دوم
- فصل سوم - چهارم
- فصل پنجم
- فصل ششم
- قسمت دوم - فصل اول - دوم
- فصل سوم
- فصل چهارم
- فصل پنجم

■ ۳. صورت و تفسیر

- چارچوبه قصه
- مدت عمل
- دیدگاه راوی
- مورسو
- قهرمانان فرعی
- ارزش فلسفی و اخلاقی بیگانه

■ ۴. هنر کامو

همان‌طور که می‌بینیم سرفصل «صورت و تفسیر» برای مثال خود به تنهایی ادغامی

است از :

سه بخش از همین فصل :

- چارچوبه قصه

- مدت عمل

- دیدگاه راوی

- و سه فصل دیگر کتاب :
- شخصیت اصلی مورسو
- شخصیت های فرعی
- ارزش فلسفی و اخلاقی بیگانه (معنای بیگانه)

بدین ترتیب سه فصل کامل کتاب اصلی به سه بخش از یک فصل در ترجمه تقلیل می‌یابند و متأسفانه تقلیل به معنای حذف قسمت‌هایی از کتاب اصلی است. پس رویکرد انتخابی دکتر غیائی تنها در مورد صورت فهرست مندرجات و چیدمان فصل‌ها و بخش‌ها صدق نمی‌کند بلکه گریبان محتوای متن اصلی را نیز می‌گیرد. فصل مربوط به مضامین اصلی داستان (فصل هشتم) و بعضی بخش‌های کتاب مانند «ماری» یا «یک حکایت سیاسی»^۳ به کل حذف شده‌اند و بعضی دیگر عنوان از آن‌ها برداشته شده، به طور خلاصه از چند جمله گرفته تا یکی دو پاراگراف، اشاره‌ای به محتوایشان رفته است، مانند «کاموی ناکام»، «عصیانگر»، «رفتار کودکان»، «مسئله عدالت»، «زبان عامه-پسند» و غیره. و گاه مترجم به منظور جمع‌بندی و یا مرتبط کردن قسمت‌های مختلف انتخابی و ایجاد انسجام در متن دست به تألیف برده و مختصر مطالبی را به متن اصلی اضافه کرده است.

حاصل کار هر چند متنی است سلیس و روان، اما اتخاذ چنین رویکرد انتخابی - تألیفی در ترجمه، کار بررسی را به جایی کشانید که نگارنده این جستار علی‌رغم آشنایی با سبک و سیاق کتاب‌های پروفیل و ساختار صوری و محتوایی آن‌ها باز دچار این شبهه شود که آیا نسخه‌ای که از متن اصلی در دست دارد واقعاً همان نسخه‌ای است که در دستان مترجم بوده یا نه؛ و البته در هیچ یک از نسخه‌های موجود این اثر توضیحی دال بر بازنگری و ویرایش آن پیدا نشد، و از آن‌جا که در شناسنامه ترجمه هم به غیر از نام اثر و نویسنده آن اطلاعات دیگری وجود ندارد، نگارنده حتی نمی‌دانست نسخه منتشر شده چه سالی را می‌بایست ملاک کار خود قرار دهد. پس ناگزیر باید بگوییم که در ترجمه تفسیری بر بیگانه کامور ردپای اثر اصلی بسیار کم‌رنگ شده است، و چنین نتیجه‌ای از کار شخصیتی با وجهه و روحیات آکادمیک دور از انتظار است. و باز هم جا داشت چنانچه دکتر غیائی دلیل و توجیهی برای اتخاذ چنین رویکردی می‌داشتند در پیش گفتار مترجم با خوانندگان در میان می‌گذاشتند تا با روشنگری خود ما را هم در بررسی کارشان راهنمایی می‌نمودند.

۶. نتیجه‌گیری

پس از مطالعه تاریخیچه و روند پیشرفت نقد ادبی ایران تا زمان انتشار ترجمه‌های دکتر محمدتقی غیائی از سه «تفسیر» فرانسوی در پاره آغازین این جستار، به این نتیجه رسیدیم که تا آن تاریخ در زمینه تفسیر و پژوهش ادبیات داستانی، ترجمه یا تألیف چندانی صورت نپذیرفته بود و جامعه رو به رشد ما همچنان تشنه شناخت جریان‌های تازه فکری و نیازمند آشنایی با نمونه‌های نقد و تفسیر علمی داستان بوده است. پس ترجمه چند اثر نقد داستان و رمان از ادبیات فرانسه که مهد نقد نو نیز به شمار می‌آید اقدامی مقتضی زمانه و نیاز جامعه بوده است. لیکن بررسی جایگاه و کیفیت علمی سه اثر انتخابی دکتر غیائی از مجموعه *Profil d'une œuvre* نشان داد که متأسفانه تلاش ایشان در راستای جبران کمبود منابع تحقیقی و تفسیر حرفه‌ای بی‌ثمر بوده است؛ گواه آن که ظاهراً هیچ یک از این آثار تا امروز به چاپ مجدد نرسیده‌اند. چراکه در واقع مخاطبان اصلی این مجموعه کتاب‌ها دانش‌آموزان و هدفشان تنها معرفی و نمایاندن ویژگی‌های یک اثر ادبی است و نه نقد تفسیری اثر؛ پس از کیفیت تحلیلی چندانی برخوردار نیستند تا بتوان از آن‌ها به عنوان منابعی روش‌مند و قابل استناد علمی یاد کرد. حال آن‌که دیدیم در همان سال‌ها نقدهای بسیاری روی آثار این سه چهره برجسته ادبیات فرانسه یعنی ستندال، کامو و سارتر صورت گرفته بود که هم از لحاظ معرفی نظریه‌های نقد نو ادبی و هم از لحاظ به کارگیری آن‌ها مثال‌زدنی هستند. بهتر این بود که دکتر غیائی یکی از این منابع را انتخاب و به عنوان مرجع در خور پژوهش‌های ادبی و به مثابه سرمشقی ماندگار از آنچه نقد روش‌مند داستان می‌نامند ترجمه می‌کردند و در اختیار اهل ادب و منتقدان ادبی ایران می‌گذاشتند. یا شاید هم بهتر آن بود که در طراحی بنیادین و مستمر با ترجمه و نشر این مجموعه آثار نزد کانون پرورش فکری یا انتشاراتی آموزشی، بستر ساز پیشرفت‌های به‌سزایی در زمینه خوانش ادبی توسط آینده‌سازان کشورمان می‌شدند.

همچنین انتظار می‌رفت دکتر غیائی همواره با پرهیز از رویکردی انتخابی - تألیفی، ترجمه‌هایی تا حد امکان وفادار به ساختار و محتوای متن اصلی ارائه دهند تا به عنوان چهره‌ای دانشگاهی، الگوی رفتاری یک مترجم متعهد برای دانشجویان خود باشند. بی‌شک اما این ترجمه‌های ساده و روان از بابت عامه کردن فرهنگ نقد ادبی و ارتقاء سطح دانش و انتظار عموم مردم جامعه زمان خود مژم‌ثرم‌ثرم بوده‌اند و اگر نیت استاد صرفاً همین بوده است، ای کاش در پیش‌گفتار مترجم ماهیت واقعی این آثار و هدف و

نیت خود را از ترجمه آنها به وضوح شرح می‌دادند تا خوانندگانشان را راهنمایی و ما را نیز در پژوهش انتقادی وثیق و مستند بر کارشان یاری می‌نمودند.

پی‌نوشت

۱. دکتر غیائی در سال ۱۳۶۸ تفسیری از آثار مارسل پروست را نیز ترجمه می‌کند با عنوان «مارسل پروست در آیینۀ آثارش» نوشته کلود موریاک، انتشارات بزرگمهر.
۲. البته خوشبختانه این رویکرد در دو اثر دیگر یعنی تفسیری بر غشیان سارتر و تفسیری بر سرخ و سیاه ستندال چنین به وضوح به چشم نمی‌آید.
۳. شاید این دو بخش به دلایل سیاسی و اجتماعی حذف شده باشند.

کتاب‌نامه

احدیان، پریسا (۱۳۹۵). «دیدار و گفتگو با محمدتقی غیائی در کتابفروشی آینده»، مجله فرهنگی و هنری بخارا: bukharamag.com.1395.01.13205.html

اید، ژنویو (۱۳۵۵). تفسیری بر غشیان سارتر، غیائی، محمدتقی، تهران: امیرکبیر بهره‌مند، شیما (۱۳۹۵). «گفتگو با محمدتقی غیائی به مناسبت بازنشر ترجمه دو کتاب هفته مقدس و خدایان تشنه‌اند»، روزنامه شرق شماره ۲۵۸۹ - ۱۳۹۵ دوشنبه ۳ خرداد

<http://www.sharghdaily.ir/News/93420>

پارسی نژاد، ایرج (۱۳۸۰). روشنگران ایرانی و نقد ادبی، تهران: انتشارات سخن ری، پیر لویی (۱۳۵۵). تفسیری بر بیگانه کامو، غیائی، محمدتقی، تهران: امیرکبیر کلن، کریستین و لیدسکی، پل (۱۳۵۵). تفسیری بر سرخ و سیاه ستندال، غیائی، محمدتقی، تهران: امیرکبیر

هدایت، صادق (۱۳۴۲). گروه محکومین و پیام کافکا، تهران: امیرکبیر سال‌شمار انتشار کتاب‌های پژوهشی ادبیات داستانی به گردآوری حسین حداد <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/174846>

Editions Hatier, manuels et livres scolaires, soutien scolaire : <http://www.editions-hatier.fr>, www.editions-hatier.fr/collection/profil

IDT, Geneviève (1971). *La Nausée, Sartre*, Profil d'une œuvre, Paris : Hatier

LIDSKY, P et KLEIN-LATAUD, C (1987). *Le Rouge et le Noir, Stendhal*, Profil d'une œuvre, Paris : Hatier

REY, Pierre-Louis (1981). *L'Étranger*, Albert Camus, Profil d'une œuvre, Paris : Hatier.